

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

اصل مقاله

۱ شیخ مفید

مطالعه و نگرش در تفکرات سیاسی شیعه از مقولات ارجمند و شایسته ای است که متأسفانه تحقیق و کاوشی در خور و بایسته در باره آن انجام نیافته است. فاصله داشتن تشیع از حکومت‌های سیاسی تا دوره های اخیر این گمان را پرورانده است که شیعه از فلسفه سیاسی و نیز فقه سیاسی مدون و یا قابل تدوین بی بهره است. از این روی بررسی جامع از سیر آرا و نظریات عالمان شیعی می تواند در تصحیح این تلقی مؤثر افتد و اندیشه سیاسی را در تاریخ تفکر شیعی نمایان سازد.

نکته دیگر آن که مطالعه سیر تاریخی روند تفکر سیاسی در میان فقها و عالمان شیعی می تواند روند تغییرات و تحولات را در اندیشه سیاسی شیعه روشن و آشکار گرداند و در پرتوی آن شرایط بیرونی و درونی تغییرات و تحولات آرا روشن شود. اندوهمندانه بایستی اعتراف داشت که نقص نگرش تاریخی در مسائل نظری در حوزه های دینی موجب آن شده است که برخی از آرا و سنتها اعتباری مضاعف بیابند و تنها نظر و شیوه مقبول به حساب آیند. مطالعه تاریخی نظریات می تواند این نقیصه را از بین برد و مقولات نظری را در بستر تاریخی آن بنشانند و قدرت تحلیل افزونتری را نصیب سازد.

در پیشگفتار این نوشتار بایستی یادآور شد که در این مقال دیدگاه کلامی مفید درباره امامت مورد اشارت قرار نگرفت. این مبحث گرچه مقوله ای عقیدتی - سیاسی است اما چون مفید و دیگران عمدتاً از زاویه ای کلامی به آن نگریسته اند بدین جهت به یاد کرد آن نپرداختیم. دیگر آن که گرچه تمامی در دسترس کتابهای شیخ مفید مورد مراجعه بود اما در این مبحث از کتاب ارزشمند ایشان: المقنعه که چندی است با تحقیق جامعه مدرسین قم نشر یافته است بهره جستیم.

بی تردید درگامهای اولیه که کاری مدون و منظم صورت پذیرفته گامهای اولیه لرزان و لغزنده است. از این روی تذکرات خوانندگان بصیر و دانشور می تواند در تکمیل این تحقیق کمک و یاری رساند.

امام سلطان فقیه

شیخ مفید واژه های فوق را مکرراً به کار می برد و برای این عناوین مسئولیتها و امتیازاتی بیان می کند. اشاراتی به برخی از گفته های ایشان در این مقوله صورت می گیرد.

ایشان در زمینه مسئولیتها و امتیازات امام دیدگاههای عام فقیهان شیعی را یادآور می شوند. از جمله:

* جمع آوری و صرف زکات در مصارف ویژه آن. ۲۵۲/.

* تعیین مقدار جزیه. ۲۷۲/.

* عقد قرارداد خراج. ۲۷۴/.

* مالکیت انفال. ۲۷۸/.

* مالکیت خمس. ۲۸۰/.

* وارث مردگان بی وارث. ۷۰۵/.

* اجرای حدود. ۷۴۳/.

* مسئولیت اجرای قصاص. ۷۶۰ /.

و...

شیخ مفید در موارد فوق و نمونه های مشابه گاه با عنوان: (امام) و گاه با عنوان: (امام المسلمین) ۷۴۳/ یاد می کند و مراد ایشان از این واژه ها امام معصوم است.

عنوان دیگری را که مفید به کار می برد (سلطان) است که گاه با عنوان (سلطان اسلام) نیز به آن اشاره دارد. از آن جمله در مورد کودکان سرراهی می نویسد:

(وینبغی له ان یرفع خبره الی سلطان الاسلام لیطلق النفقه علیه من بیت المال) ۱۰ ۶۴۸/.

پیدا کننده کودک خبر آن را به اطلاع سلطان مسلمانان [دستگاه حکومت] برساند تا مخارج او را تأمین کند.

کاربرد واژه سلطان توسط شیخ مفید نشانی از رهیافتن این واژه در فرهنگ فقهی شیعی در عصر شیخ مفید است. شیعه در دوره اموی و عصر اولیه عباسی از رهبر مذهبی و سیاسی خویش عمدتاً با عنوان (امام) یاد می کرد و تعبیر (سلطان) را به کار نمی برد. حضور امرای مقتدر در قلمرو خلافت عباسی نظیر: سامانیان آل بویه و... واژه (سلطان) را در کنار واژه (خلیفه) در فرهنگ اهل سنت وارد شد. امرای یاد شده غالباً خود را با عنوان: (سلطان) می خواندند تا میان آنان و خلیفه عباسی تمایز محفوظ بماند. به مرور عنوان (سلطنت) نشان قدرت قاهر در جامعه شد و (خلافت) به صورت نهاد سمبلیک مذهبی درآمد که اقتدار سیاسی آن متناسب با شرایط و احوال تغییر پیدا می کرد.

با مطرح شدن عنوان (سلطان) در فرهنگ سیاسی - فقهی اهل سنت مشاهده می کنیم که شیخ مفید نیز این عنوان را به کار می گیرد و مورد استفاده قرار می دهد هر چند تعریفی متمایز با تعریف اهل سنت دارد. وی از سلطان عادل و یا سلطان اسلام تعریف ذیل را ارائه می کند:

(فاما اقامه الحدود فهو الى سلطان الاسلام المنصوب من قبل الله تعالى و هم ائمة الهدى من آل محمد عليهم السلام و من نصبوه لذلك من الامراء والحكام).

اقامه حدود از وظایف سلطان اسلام است. فرمانروای منصوب از سوی خدا و آنان عبارتند از: امامان شیعه و امیران و کارگزارانی که آنان نصب کنند.

از تعبیر فوق می توان به دست آورد که شیخ مفید سلطان اسلام را معادل قدرت سیاسی مشروع در جامعه می داند. بنابر این امام و سلطان در بیان وی تمایز پیدا می کند. امام فقط به پیشوای معصوم اطلاق می شود ولی سلطان در نظر وی والیان و حکام ایالتی امام معصوم را نیز فرا می گیرد.

فقیه عنوان سوّمی است که در تعبیرات شیخ مفید به کار رفته است. وی مسؤولیتهای ذیل را برای فقیه عنوان می کند:

۱. جمع آوری زکات و پرداخت آن به مستحقان. ۲۵۲.

۲. اجرای حدود در صورت امکان. شیخ مفید در این زمینه نوشته است:

(وقد فوضوا النظر فيه الى فقهاء شيعتهم مع الامكان فمن تمكّن من اقامتها على ولده و عبده ولم يخف من سلطان الجور اضراً به على ذلك فليقمها ومن خاف من الظالمين اعتراضاً عليه في اقامتها او خاف ضرراً بذلك على نفسه او على الدين فقد سقط عنه فرضها. ۸۱/).

امامان اجرای حدود را در صورت امکان به فقهای شیعه واگذار کرده اند. بنابراین اگر فقیه توان آن را داشت که بر فرزند و یا برده اش حد اجرا کند و از سلاطین جور در این مقوله هراسی نداشت به اجرای آن پردازد؛ اما اگر از اعتراض سلاطین جور هراس داشت و یا از صدمه ای بر جان خویش و یادین ترس داشت تکلیف اجرای حد از عهده او ساقط است.

۳. مسؤولیت قضاوت. مفید فقاها را از شرایط لازم قضاوت می شمرد. وی در این زمینه اظهار می کند:

(والقضاء بین الناس درجة عالية وشروطه صعبة شديدة ولا ينبغي لاحد ان يتعرض له

حتى يثق من نفسه بالقيام به وليس يثق احد بذلك من نفسه حتى يكون عاقلاً كاملاً عالماً بالكتاب وناسخه و منسوخه وعامه و خاصه و ندبه و ايجابه و محكمه و متشابهه عارفاً بالسنة و ناسخها و منسوخها عالماً باللغة مضطلعاً بمعاني كلام العرب بصيراً بوجوه الاعراب و رعاً عن محارم الله...) ۷۲۱.

قضاوت میان مردمان مرتبتی والاست و شرایط سخت و سنگینی دارد. سزاوار نیست کسی عهده دار آن شود مگر به خود اطمینان داشته باشد و این اعتماد پدید نیاید مگر با وجود شرایطی چون: خردمندی کمال نفسانی آگاهی به قرآن و ناسخ و منسوخ عام و خاص مستحب و واجب محکم و متشابه آن آگاهی به سنت و ناسخ و منسوخ آن آشنایی به لغت تبخّر در معانی و مفاهیم کلام عرب آگاهی و دانایی به مبانی و وجوه اعراب پرهیزکاری و...

مفید ضمن اشاره به شرط فقاها علوم و دانشهای لازم فقهی را نیز کم و بیش اشاره می کند. وی در مقامی دیگر نیز بر این مسؤولیت به عنوان حق تفویض ائمه(ع) به فقها یاد می کند:

(ولهم ان يقضوا بينهم بالحق ويصلحوا بين المختلفين في الدعاوى عند البينات و يفعلوا جميع ما جعل الى القضاء في الاسلام لان الائمة(ع) قد فوضوا اليهم ذلك عند تمكّنهم منه بما ثبت عنهم فيه من الاخبار). ۸۱۱.

فقهای شیعه حق قضاوت را دارند. همچنین می توانند در موارد فقدان شهود میان دو متخاصم مصالحه برقرار کنند. و به طور کلی آنان تمامی آنچه را قاضیان در شریعت اسلامی بر عهده دارند می توانند انجام دهند. چون امامان شیعه این مسؤولیت را در فرض امکان به آنان واگذار کرده اند و روایات از آن خبر داده اند.

۴. ایجاد اجتماعات مذهبی در دوره غیبت. مفید تشکیل تجمعات مذهبی چون بر پایی نمازهای جماعت نماز عید و... را بر عهده فقها می داند. در این مورد می نویسد:

(وللفقهاء من شيعه الائمة عليهم السلام ان يجمعوا باخوانهم في الصلوات الخمس و صلوات الاعياد والاستسقاء والكسوف والخسوف اذا تمكّنوا من ذلك و امنوا فيه من

فقه‌های شیعه موظفند که برادران ایمانی خویش را در عصر غیبت گرد آورند در نمازهای پنجگانه: نمازهای عید نماز استسقاء نماز خسوف و کسوف. البته اگر امکانات آن را بیابند و از مفسده جویی مفسدان ایمن باشند.

مفید از مجموعه مسئولیتهای یاد شده گام فراتر نمی نهد و تمامی وظایف را نیز با قید تمکن و نبودن هیچ گونه خوف و هراس از حکومت‌های جور مقید و مشروط می سازد. بدین گونه می توان گفت که نظریه ولایت فقیه در شعاع محدودی در اندیشه وی نمود پیدا می کند.

ارتباط با حکومت‌های جائر

اندیشه شیعه براساس عدم مشروعیت حکومت‌های جائر شکل گرفته بود؛ اما واقعیت خارجی مانع از آن بود که به طور کلی ارتباطات منتفی شود. در نتیجه ما شاهد شکل گیری نظریاتی از سوی فقه‌های شیعه هستیم. (البته از روایات و احادیث امامان شیعه الهام گرفته اند). در این بخش از نوشتار دیدگاه‌های شیخ مفید می توانند سودمند بنمایند:

۱. پذیرش کارگزاری و مسئولیت اداری و غیر آن از سوی شیعیان در حکومت جور روانیست مگر آن که به شرایطی التزام ورزند.

(ولایجوز لاحد ان یختار النظر من قبل الفاسقین فی شتی من تدبیر العباد والبلاد الابشرط بذل الجهد منه فی معونه اهل الایمان و الصیانه لهم من الاسواء و اخراج الخمس من جمیع مایستفیده بالولایه من الاموال و غیرها من سائر الاعراض). ۸۱۱/.

هیچ کس مجاز نیست مسئولیتی را از سوی حکومت‌های فاسق بپذیرد مگر آن که در راه یاری مؤمنان شیعه و نگهداری آنان از حوادث ناگوار تمامی تلاش خود را به کار گیرد. همچنین از تمامی دارایی نقدی و غیرنقدی که از راه پست و مقام خویش به دست آورده خمس پرداخت کند.

متن فوق نشان می دهد که شیعه حضور عناصر خویش را در دستگاه‌های حکومتی جور برای پشتیبانی خود در دستگاه حکومت می خواسته است. فشارهای حکومتی و عناصر قشری به گروه‌های شیعی از ابتدای تشکیل و تأسیس تشیع تا زمان مفید موجب آن شد که امامان شیعه و سپس فقها به حضور عده ای در دستگاه حکومت برای اطلاع یابی و نیز کمک رسانی به مظلومان شیعی رضایت دهند.

۲. شیعیانی که مسئولیت و کارگزاری می یابند بایستی خود را والی و مسؤول از سوی امام عصر(ع) بدانند و نه حکومت‌های جائر:

(ومن تأمر علی الناس من اهل الحق بتمکین ظالم له وکان امیراً من قبله فی ظاهر الحال فانما هو امیر من قبل صاحب الامر - الذی سوّغه ذلک واذن له فیه - دون المتغلب من اهل الضلال)./۸۱۲.

آن شیعه ای که مسئولیت و امارت یافته و ظاهراً حکومت جور او را به کارگزاری برگمارده است در حقیقت از سوی حضرت حجت(ع) مأموریت یافته است و نه از جانب حکومت سلطه گر و گمراه؛ زیرا آن حضرت به وی اجازه آن را داده است.

تلقی فوق موجب می شود که مدیران شیعی در دستگاه حکومت جور خود را مسؤول در برابر امام غائب بدانند و رضایت او را ملاک و معیار قرار دهند و همچنان حکومت را نهاد سیاسی غیر مشروع بدانند.

۳. در پذیرش مسؤولیتهای اجتماعی در حکومت جور بایستی شخص لیاقت و صلاحیت داشته باشد. در غیر این صورت از اذن و اجازه عام حضرت حجت(ع) بی بهره است:

(ومن لم یصلح للولایة علی الناس لجهل بالاحکام او عجز عن القيام بما یسند الیه من امور الناس فلا یحلّ له التعرّض لذلك و التکلف له فان تکلفه فهو عاص غیر مأذون له من جهة صاحب الامر الذی الیه الولایات و مهما فعله فی تلك الولایة فانه مأخوذ به محاسب علیه و مطالب فیه بما جناه الا ان یتفق له عفو من الله تعالی و صفح عما ارتکبه من الخلاف له و غفران لما اتاه)./۸۱۲.

کسانی که برای احراز مسئولیت و مدیریت صلاحیت ندارند یابه خاطر دانش اندکشان نسبت به احکام شرعی و یا به خاطر قلت تدبیر حقّ مسئولیت پذیری ندارند. اگر پذیرا شدند گناهکارند؛ چون از جانب حضرت حجت(ع) که حق اصلی تمامی مسؤولیتهای اجتماعی بدو باز می گردد مأذون و مجاز نیستند. بنابر این هر خطایی را که در مدتّ مسئولیت مرتکب شوند مورد محاسبه الهی قرار خواهند گرفت مگر آن که عفو و مغفرت الهی شامل آنان شود.

شیخ مفید مطالب فوق را در مجموعه وظایف شیعه در دوره غیبت یاد می کند که گر چه شیعیان می توانند برای کارگشایی از برادران ایمانی خویش مسؤولیتهایی را بپذیرند اما از اصل لیاقت و صلاحیت برای اجرای مسؤولیت نبایستی غفلت شود.

۴. شیعیانی که در دستگاه حکومت جور مقام و مسؤولیت می گیرند بایستی از حمایت و یاری مجموعه برادران شیعه خویش برخوردار باشند:

(ويجب على اخوانه من المؤمنين معونته على ذلك اذا استعان بهم ما لم يتجاوز حداً من حدود الايمان او يكون مطيعاً في معصية الله تعالى من نصبه من سلطان الضلال). ۸۱۰.

برادران ایمانی وی لازم است که به یاری او بپردازند. البته تا آن زمان که از مرزبندی قوانین شیعی پا فراتر نهند و یا در راه رضایت حکومت معصیت خدا را مرتکب نگردد.

۵. فقهای شیعی که از سوی حکومت برای قضاوت تعیین می شوند و نیز مجریان و کارگزاران شیعی حکومت‌های جور بایستی قوانین شیعی را معیار قرار دهند مگر در حال اضطرار و تقيه. در این صورت می توانند بر مبنای قانون حکومت عمل کنند. البته تا آن زمان که قانون خلاف به ریختن خون نا حق منتهی نشود و گرنه تقيه روانیست:

(وليس لاحد من فقهاء الحق ولا من نصبه سلطان الجور منهم للحكم ان يقضى في الناس بخلاف الحكم الثابت عن آل محمد عليهم السلام الا ان يضطرّ الى ذلك للتقيه والخوف على الدين والنفس ومهما اضطرّ اليه في التقيه فجائز له الا سفك دماء اهل

الايمان فانه لايجوز له على حال اضطرار و لااختيار ولا على وجه من الوجوه ولاسبب من الاسباب.

ومن وليّ ولايئه من قبل الظالمين فاضطرّ الى انفاذ حكم على رسم لهم لايجوز في الدين مع الاختيار فالتقيه توسّع عليه ذلك فيما قدر سمه غيره من الناس ولايجوز له استينافه على الابتدا ولايجوز له انفاذ رسم باطل مع الاختيار على حال ولا تقيه في الدماء خاصه على ما ذكرناه). ۸۱۱.

هیچ یک از فقهای شیعی و نیز فقیهان منصوب از سوی حکومت جور حق ندارد خلاف احکام اهل بیت قضاوت کند مگر آن که مضطرّ شود و بر دیانت و یا جان خویش و یا دیگران به هراس افتد. در این صورت مجاز خواهد بود [قانون خلاف را برگزیند]. ولی اگر اجرای آن به ریختن خون برادران ایمانی بینجامد در هیچ حالتی روا نخواهد بود.

همچنین کسانی که مسئولیتی از سوی حکام جائز پذیرفته اند در شرایط غیر اضطراری مجاز نیستند که احکام مخالف دین را اجرا کنند. بلی در شرایط تقيه می تواند قوانین خلافی را که دیگران وضع کرده اند اعمال و اجرا بنماید. بنابراین وی حق ندارد که در ابتداء به وضع قوانین خلاف اقدام کند و یا در حال اختیار قوانین خلاف را اجرا کند و یا حتی در حال اضطرار بر اساس قوانین نادرست به خونریزی رو آورد.

در مجموع مفید ضمن پذیرش اصل ارتباط برای آن قواعد و قوانینی ترسیم می کند. فشرده مطالب یاده شده عبارتند از:

* کارگشایی از برادران ایمانی را هدف خویش قرار داده باشد.

* لیاقت و صلاحیت انجام مسؤولیت را داشته باشد.

* خود را مسؤول از طرف امام عصر(ع) بداند و نه حکومت جور.

* برادران شیعی از پشتیبانی او دریغ نوزند.

* تأسیس کننده قوانین مخالف با احکام دین و نیز اجرا کننده احکام خلاف (در حال

اختیار) نباشد.

حقوق مالی در عصر غیبت

زکات و خمس از واجبات مالی دینی به شمار می روند. تکلیف چگونگی ادای آن در عصر غیبت از مسائل فقهی بحث انگیز است. فقیهان شیعه نظریات گوناگونی در این زمینه ابراز کرده اند. طرح دیدگاه شیخ مفید می تواند دیدگاههای فقهی نزدیک به عصر غیبت را روشنتر سازد.

ایشان در زمینه پرداخت زکات نوشته است:

(قال الله عزوجل (خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزكهم بها وصلّ عليهم ان صلوٰتک سکن لهم والله سمیع علیم) فامر نبیه علیه وآله السلام باخذ صدقاتهم تطهیراً لهم بها من ذنوبهم وفرض علی الامّه حملها الیه بفرضه علیها طاعته ونهیة لها عن خلافه والامام قائم مقام النبی صلی الله علیه وآله فیما فرض علیه من اقامه الحدود والاحکام لانه مخاطب بخطابه فی ذلک علی مابینه فیما سلف وقد مناه فلما وجد النبی(ص) کان الفرض حمل الزکاة الیه ولما غابت عینه من العالم بوفاته صار الفرض حمل الزکاة الی خلیفه فاذا غاب الخلیفه کان الفرض حملها الی من نصبه من خاصّة شیعته فاذا عدم السفراء بینة و بین رعیتة وجب حملها الی الفقهاء المأمونین من اهل ولايته لانّ الفقیه اعرب بموضعها ممّن لافقه له فی دیانته. ۲۵۲/.

خداوند فرمود: بخشی از اموال آنان را از باب صدقه بازگیر که به طهارت و رشد آنان می انجامد و بر آنان درود فرست که مایه آرامش آنان خواهد بود و خداوند شنوا و داناست. بنابراین پیامبر را مکلف کرد که صدقات آنان را بازگیرد تا آنان را از گناهان پاک سازد و بر امت پیامبر واجب کرد که صدقات را بدو باز گردانند زیرا طاعت او را

واجب و مخالفت با وی را حرام کرد. و امام جانشین پیامبر(ص) است در اجرای حدود و احکام؛ زیرا خطابات به پیامبر بدو نیز متوجه است (و سابقاً بیان آن گذشت).

بنابراین آن گاه که پیامبر(ص) حاضر باشد بایستی زکات را به او رساند و پس از رحلت وی واجب است که زکات را در اختیار خلیفه وی گذاشت و پس از دوره غیبت می بایست آن را به نواب خاص سپرد و در زمانی که دوره سفیران خاص پایان یافته واجب است آن را در اختیار فقهای مورد اطمینان شیعه گذاشت؛ زیرا فقیه بهتر می داند که در کدامین مورد آن را مصرف کند.

شیخ مفید اولاً بر این اصل اعتقادی تکیه می کند که در دیدگاه شیعه ائمه تمامی خطابات ولائی پیامبر را عهده دارند و ثانیاً در عصر غیبت و پایان دوره حضور نواب خاص حضرت حجت(عج) فقها وظیفه تولیت زکات را بر دوش دارند.

در حاشیه نکته اخیر کلام مفید چند مسأله قابل اشاره است:

نکته اول: ایشان در حد استدلال و استحسان عقلی برای مدعای خویش بسنده کرده و اشاره ای به ادله شرعی نداشته است. هر چند در بخشی دیگر از وظایف فقیه در دوره غیبت به مبانی نقلی آن نیز توجه داشته است که خواهد آمد.

نکته دوم: شیخ مفید دو شرط: فقاہت و مورد اطمینان بودن را در تولیت امر زکات کافی دانسته و شرایطی مانند: اعلمیت و... را لازم ندانسته است.

نکته سوم: با توجه به مسأله پیشین می توان دریافت که نتیجه کلام ایشان نظام غیر متمرکز در ارتباط با پرداخت زکات است. این سخن بدان معناست که هر کس می تواند زکات مالی خویش را به فقیه مورد اطمینانی که می شناسد واگذار کند و فقیه مجاز است آن گونه که مصلحت می داند آن را در مصارف زکات مصرف نماید.

خمس تکلیف مالی دیگری است که مورد چون و چرای بسیار بوده است. پیشامد غیبت امام موجب شد که از همان ابتدا آرای گوناگونی درباره چگونگی پرداخت خمس در عصر غیبت پدید آید. هر چند به مرور برخی از آرا تضعیف شدند و برخی قوت بیشتری یافتند.

شیخ مفید به گوشه ای از این آرا اشاره می کند و دیدگاه خویش را بیان می دارد:

(درباره پرداخت خمس اختلافاتی میان علمای ما رخ داده و هر گروهی به رأی رو آورده است:

برخی گفته اند: خمس در دوره غیبت ساقط است؛ زیرا امام غائب است. همچنین به روایات تریخیص و تحلیل خمس (که سابقاً اشاره شد) استناد کرده اند.

گروهی دیگر گفته اند: بایستی مقدار خمس را به گنجینه های پنهان مبدل ساخت و آن را مشمول این گونه روایات می دانند: [زمین به هنگام ظهور حضرت مهدی عج گنجینه های خویش را آشکار می سازد و یا: آن گاه که حضرت مهدی قیام کند خداوند مکان گنجینه ها را بر او نمایان سازد و او از هر نقطه ای آن را بر دارد].

و گروهی دیگر معتقدند: مستحب است مقدار خمس را در راه سادات و فقرای شیعه مصرف کرد.

[شیخ مفید گوید]: من نمی توانم نزدیک بودن این دیدگاه را به حق و صواب تخطئه و رد کنم.

ایشان در ادامه دیدگاه خویش را در زمینه نحوه پرداخت خمس چنین بیان می کند:

(وبعضهم یری عزله لصاحب الامر علیه السلام فان خشی ادراک المنیّه قبل ظهوره وصی به الی من یتق به فی عقله و دیانته لیسلمه الی الامام(ع) ان ادرك قیامه والاّ وصی به الی من یقوم مقامه فی الثقه والدیانه ثمّ علی هذا الشرط الی ان یظهر امام الزمان علیه السلام.

وهذا القول اوضح من جمیع ماتقدم لان الخمس حق وجب لغائب لم یرسم فیهِ قبل غیبه رسماً یجب الانتهاء الیه فوجب حفظه علیه الی وقت ایابه او التمكن من ایصاله الیه او وجود من انتقل بالحق الیه.

وجری ایضاً مجری الزکاء الّتی یعدم عند حولها مستحقها فلا یجب عند عدمه سقوطها ولا یحلّ التصرف فیها علی حسب التصرف فی الاملاک و یجب حفظها بالنفس والوصیه بها الی من یقوم بإیصالها الی مستحقها من اهل الزکاء من الاصناف.

وان ذهب ذاهب الی صنع ما وصفناه فی شطر الخمس الذی هو حق خالص للإمام علیه السلام وجعل الشطر الآخر فی یتامی آل الرسول علیهم السلام و ابناء سبیلهم

و مساکینهم علی ما جاء فی القرآن لم تبعد اصابته الحق فی ذلک بل کان علی صواب.

وأنما اختلف اصحابنا فی هذا الباب لعدم ما یلجأ الیه فیهِ من صریح الالفاظ وانما عدم ذلک لموضع تغلیظ المحنة مع اقامه الدلیل بمقتضى العقل والاثّر من لزوم الاصول فی خطر التصرف فی غیر المملوک الا باذن المالك وحفظ الودائع لاهلها ورد الحقوق). ۲۸۵/

برخی دیگر گویند: بایستی خمس را برای حضرت حجت کنار گذاشت و اگر از مرگ خویش قبل از ظهور هراس داشت آن را به کسی که اعتماد به دیانت و خرد وی دارد وصیت کند تا به امام(ع) بسپرد و اگر او نیز محضر امام را در نیافت آن را به دیگری وصیت کند و این شیوه ادامه یابد تا امام از پرده غیبت رخ بنماید.

به نظر من این رأی از وضوح بیشتری برخوردار است؛ زیرا خمس حقّی است که برای امام غائب ثابت است و قبل از غیبت شیوه ای پیموده نشده تا براساس آن عمل گردد؛ بنابراین بایستی آن را نگاهداشت تا بازگردد و یا دسترسی به رساندن حق به وی ممکن شود یا کسی را پیدا کنیم که حق وی را به او منتقل کند.

خمس در این حال مانند زکاتی است که مستحق آن در دسترس نباشد. در این مورد مسلماً زکات ساقط نمی شود و تصرف در آن حلال و مباح نیست بلکه بایستی خود فرد آن را حفظ کند و یا به دیگران وصیت کند تا زکات به مستحقش باز گردد.

و اگر این اعتقاد را کسی مطرح کند از حق دور نبوده بلکه حق و صواب است که آن بخش از خمس که سهم ویژه امام است بایستی نگهداری شود تا بدو پرداخت گردد. اما آن بخش دیگر را می توان در اختیار یتیمان مسافران درمانده و فقیران سادات گذاشت. مطابق آنچه در قرآن آمده است.

ریشه اختلافات علمای شیعه در این مورد آن است که روایات و بیانه‌های صریح که بتواند ملجأ قرار گیرد در اختیار نیست و سرّ آن هم شرایط سخت و دشوار [اثمه] بوده است. از طرفی عقل و نقل حکم می کند که در تصرف در غیر مملوک بایستی خطرات آن را یافت و از اصول و قواعد تبعیت کرد؛ یعنی اذن مالک را معیار قرار داد امانت را به صاحب آن برگرداند حقوق مردم را به خود آنها ادا کرد و...

متن فوق نشان دهنده تفاوت شدید دیدگاه‌هاست. در آغاز دوره غیبت درباره حقوق ویژه امام و چگونگی رعایت آن در دوره جدید مباحثات درونی در میان عالمان شیعی رخ داده بود. در این میان شیخ مفید ضمن نقل آرا دیدگاه خویش را ارائه می کند. تلقی که شاید در دوره معاصر شگفت بنمایاند اما یکی از تلقیات جدّی و مطرح در دوره های گذشته بوده است.

مفید این دیدگاه را ارجح می شمرد که بایستی خمس را محفوظ نگاهداشت تا به شخص امام برسد هر چند در پایان میان سهم امام و سهم سادات فرق می گذارد و این نظر را می پذیرد که سهم امام را بایستی نگاهداشت؛ اما سهم سادات را می توان در مصارف مربوط آن مصرف کرد.

دیدگاه شیخ مفید متکی بر اصول ذیل است:

۱. خمس ملک شخص امام است و به مقام وی ربطی ندارد. این نکته از مسائل درخور بحث است که آیا امام به خاطر برخورداری از منصب ولایت مالک خمس است؟ یا این بهره ملک شخصی امام است؟

استدلالهای شیخ مفید نشان می دهد که ایشان دیدگاه دوم را پذیرفته است.

۲. امامان شیعه در دوره حضور روش و شیوه ای خاص را در مصرف خمس بنیان نهاده اند. در نتیجه نمی توان رضایت آنان را به نوع خاصی از مصرف احراز کرد. وی از این نکته چنین یاد کرده است:

(لان الخمس حق وجب لغائب لم يرسم فيه قبل غيبته رسماً يجب الانتهاء اليه)

خمس حقی است برای [امام] غائب و قبل از دوره غیبت شیوه ای معمول نبوده تا آن را مبنا و مرجع قرار داد.

۳. در امور مالی تحصیل رضایت مالک لازم و ضروری است. در نتیجه نمی توان بدون اذن و اجازه در مال دیگری تصرف کرد.

شیخ مفید با توجه به اصول یاد شده نتیجه گیری می کند که بایستی خمس و حداقل سهم امام را حفظ کرد و در نهایت آن را در اختیار امام نهاد؛ زیرا خمس ملک

امام است و رضایت وی به نوعی خاص از مصرف قابل اثبات نیست.

در حاشیه نقل دیدگاه ایشان بیان این نکته سودمند می نماید که تلقی فوق نشان می دهد که مفید و هم اندیشان وی انتظار غیبت طولانی امام عصر(ع) را نداشتند. و این نکته از مسائل در خور تأمل و بررسی در رابطه شیعیان و مسأله غیبت است. به نظر می رسد که در دوره های نزدیک به آغاز غیبت شیعه ظهور امام را چندان دور نمی انگاشته است و با همین تلقی عالم فرزانه ای چونان: شیخ مفید اظهار می دارد که بایستی خمس را خود محفوظ داشت و به هنگام مرگ وصیت کرد تا دیگری این مسؤولیت را بر عهده گیرد و در نهایت به امام عصر(ع) به هنگام ظهور سپرده شود. به نظر می رسد که اگر شیخ مفید در آن زمان از این اطلاع بهره مند بود که حداقل تاکنون (قریب ۱۱ قرن) امام عصر در پرده غیبت هستند بعید می نمود که دیدگاه یاد شده را ابراز دارد؛ زیرا در می یافت که دستور به نگهداری مال در این مدت مدید و طولانی امری غیر ممکن و یا حداقل دشوار خواهد بود.

اختیارات حکومت

شیخ مفید در مواردی از حدود اختیارات حکومت سخن گفته است. اشاره ای به این موارد می تواند سودمند باشد:

۱. در قتل ذمی توسط مسلمان حکم شرعی پرداخت دیه است. مفید پس از بیان آن اضافه می کند:

(وللسلطان ان يعاقب من قتل ذمياً عمداً عقوبهً تنهكه ويأخذ الدية من ماله) ۷۳۹/

۲. اگر برده ای انسان آزاد را بکشد مولای وی بایستی او را در اختیار اولیای مقتول بگذارد تا او را قصاص کنند و یا به بردگی خود درآورند. در ادامه بیان این حکم مفید اظهار می دارد:

(ومتى اختار واقتله كان السلطان هو المتولى لذلك دونهم الا ان يأذن لهم فيه فيقتلونه بالسيف من غير تعذيب ولا مثله) ۷۴۰/

اگر اولیای مقتول قصاص قاتل را ترجیح دادند سلطان و حکومت است که عهده دار اجرای آن است و نه خود آنان مگر آن که به آنان اجازه داده شود. که در این صورت نیز بایستی با شمشیر و بدون هیچ گونه شکنجه و قطع اعضاء حکم قصاص اجرا شود.

کلام فوق علاوه بر نشان دادن توجه به حقوق بردگان در فقه شیعی می تواند این نکته را نیز بیان کند که مسئولیت اجرایی احکامی چون: قصاص و... بر عهده حکومت است و این مسأله از مسائل درخور بحث و بررسی است. کم و بیش این گمان رائج بوده است که قصاص حق شخصی اولیای مقتول است و آنان می توانند بدون مراجعه به دستگاه حکومت و داوری به استیفای حق خویش اقدام کنند. شیخ مفید در کلام یاد شده تصریح می کند که اجرای حق قصاص بایستی به دست مأموران حکومت و یا حداقل اجازه سلطان صورت پذیرد.

شیخ مفید در مقامی دیگر بر این مدعا تصریح می کند:

(واذا قامت البینه على رجل بأنه قتل رجلاً مسلماً عمداً و اختار اولياء المقتول القود بصاحبهم تولّى السلطان القود منه بالقتل له بالسيف دون غيره). ۷۳۶/

اگر بینه و شاهد بر قتل عمدی مسلمان اقامه شد و اولیای مقتول قصاص را طلبیدند در این صورت فقط سلطان (حکومت) عهده دار اجرای قصاص خواهد بود.

همچنین ایشان در قتل مسلمان توسط ذمی اظهار کرده است:

(واذا قتل الذمى المسلم عمداً دفع برمته الى اولياء المقتول فان اختاروا قتله كان السلطان يتولّى ذلك منه) ۷۴۰/

اگر ذمی عمداً مسلمان را بکشد به اولیای مقتول سپرده خواهد شد. اگر آنان قصاص وی را خواستند سلطان (حکومت) مجری و عهده دار آن خواهد بود.

در مجموع نمونه های فوق نشانه می دهد که شیخ مفید به نقش سازمان یافته حکومت در مسائلی از قبیل اجرای احکام و... اعتقاد داشته است و در نتیجه تلقی ایشان با دیدگاه سطحی اندیشان تفاوت می یابد که آیاتی چون آیه قصاص را: (ومن قتل

مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً) شاهی بر جواز مباشرت مستقیم اولیای مقتول می گرفتند.

شیخ مفید معتقد است که ولایت بر قصاص از حقوق حکومت است و دیگران حتی اولیای مقتول حق اجرای آن را نخواهند داشت:

(ولیس لاحد ان یتوکل القصاص بنفسه دون امام المسلمین او من نصبه لذلك من العمال الامناء فی البلاد والحکام) ۷۶۰.

هیچ فردی جز امام و گماشتگان او در مقوله اجرای احکام حق عهده داری اجرای قصاص را ندارد.

ایشان گرچه در ادامه افزوده اند:

(ومن اقتص منه فذهب نفسه بذلک من غیر تعدی فی القصاص فلا قود له ولادیة علی حال) ۷۶۰.

اگر کسی خودسرانه قاتل را قصاص کند و البته در آن تعدی نکند قصاص نخواهد شد و محکوم به دیه نخواهد بود.

مجموعه کلام مفید نشان می دهد که ایشان اجرای مستقیم و بدون اجازه از حکومت را امری غیرقانونی و نامشروع می داند. این رفتار هر چند مشمول احکام ویژه قتل: قصاص و یا دیه نخواهد بود اما حکومت می تواند آن را مورد پیگرد قرار دهد و با آن به عنوان تخلف قانونی برخورد کند.

۳. شیخ مفید همانند دیگر فقیهان در مورد حد فحاشی به پیامبر و ائمه حکم ارتداد و مهدوریت دم را معتقد است. اما در شیوه اجرای آن فرموده است:

(یتوکل ذلک منه امام المسلمین فان سمعه منه غیر الامام فبدر الی قتله غضباً لله لم یکن علیه قود ولادیة لاستحقاقه القتل - علی ما ذکرناه - لکنه یکون مخطئاً بتقدمه علی السلطان) ۷۴۳.

عهده دار اجرای حد پیشوای مسلمانان است و اگر غیر امام آن را شنید و به خاطر خدا خشمگین شد و به قتل او اقدام کرد قصاص و دیه ساقط است؛ زیرا مقتول

مستحق قتل بوده است هر چند در شتابزدگی که انجام داده و به سلطان رجوع نکرده اشتباهکار است.

مورد فوق نیز نشان دهنده نقش سازمانی حکومت در دید شیخ مفید است که بایستی نظام اجرای احکام شیوه ای متمرکز داشته باشد تا به هرج و مرج و آشوبهای مضر به سلامت نظم اجتماعی خدشه ای وارد نیاید.

۴. در مورد فرد زناکاری که بعد از اقامه شهود توبه کند شیخ مفید اظهار داشته است.

(فان تاب بعد قیام الشهادة عليه كان للامام الخيار في العفو عنه او اقامه الحدّ عليه حسب مايراه من المصلحة في ذلك له ولاهل الاسلام) ۷۷۷.

اگر زنا کار پس از شهادت شهود توبه کند بر امام است که مصلحت سنجی کند و صلاح وی و مسلمانان را بنگرد و او را ببخشد و یا حدّ زند.

۵. در حکم تعزیر سقط جنین نوشته است:

(واذا زنت المرأة فحملت وشربت دواء فاسقطت اقيم عليها حدّ الزانی و عزّرها الحاكم علی جنایتها بسقوط الحمل حسب مايراه في الحال من المصلحة لها ولغيرها من التأديب.) ۷۸۱.

اگر زنی زنا کند و حامله شود و دوائی بیاشامد پس از آن سقط جنین کند. حدّ زنا بر او جاری خواهد شد و حاکم اسلامی به خاطر سقط جنین او را تعزیر بنماید به مقداری که مصلحت وی و دیگران در راستای تأدیب اقتضا کند.

۶. شیخ مفید در مسأله توبه از عمل لواط پس از اقامه شهود معتقد است که همانند مسأله زنا حاکم اسلامی حق دارد که براساس مصلحت عمل کند و خطا کار را عفو کند و یا حد زند:

(وان احدثا التوبة بعد قیام البینه علیهما بالفعل كان السلطان بالخيار في العفو عنهما او العقاب لهما حسب مايراه في الحال من التدبير والصلاح.) ۷۸ / .

اگر پس از اقامه شهود بر عمل ناشایست توبه کرد سلطان (حاکم اسلامی) حق

خواهد داشت که او را ببخشد و یا حد زند و در این مسأله رعایت مصلحت و تدبیر جامعه را ملاک و مبنا قرار دهد.

۶. ایشان در حدّ نبش قبور نوشته است:

(واذا عرف الانسان بنش القبور وكان قد فات السلطان ثلاث مرّات كان الحاكم فيه بالخيار: ان شاء قتله وان شاء عاقبه وقطعه والامر في ذلك اليه يعمل فيه بحسب مايراه ازجر للعصاة واردع للجناء) ۸۰۴ /

اگر انسانی به نباش شهرت یافت و حداقل ۳ بار از پیگرد حکومت گریخت [سه مرتبه عمل را انجام داده بود ولی به کیفر نرسیده بود] حاکم می تواند او را بکشد و حق دارد که او را مجازات کند و حتی قطعه قطعه نماید. در این زمینه حاکم مختار است که آنچه را مناسبتر برای بازداشتن جنایتکاران می داند برگزیند.

۷. در مورد چگونگی برخورد حکومت با محکوم نوشته است:

(وللسلطان ان يكره المحتكر على اخراج غلته وبيعها في اسواق المسلمين اذا كانت بالناس حاجة ظاهرة اليها وله ان يسعرها على مايراه من المصلحة ولايسعرها بما يخسر اربابها فيها). ۶۱۶.

سلطان می تواند محکوم را در بیرون آوردن طعام و فروش آن در بازار مجبور کند. در شرایطی که مردمان نیازمندی روشن و آشکاری به آن دارند. و حاکم باید قیمت کالا را مطابق با مصلحت تعیین کند. ولی بها نایستی به گونه ای باشد که صاحبان آن متضرر شوند و متحمل خسارت گردند.

۸. در ارتباط با اختیارات حکومت درباره تقسیم غنائم جنگی نوشته است:

(وللامام قبل القسمة من الغنيمه ماشاء على ماقدما في صفو المال وله ان يبدأ بسد ماینويه باكثر ذلك المال وان استغرق جميعه فيما يحتاج اليه من مصالح المسلمين كان ذلك له جائزاً ولم يكن لاحد من الامة عليه اعتراض) ۲۸۷.

امام حق دارد که به هر میزان که بخواهد غنائم را تقسیم کند (و سابقاً در بخش اموال گزیده از بین غنائم به آن اشاره شد) و امام می تواند برای تأمین خواسته ها و

مصالح مسلمانان غنائم بیشتری را نیز برگزیند هر چند تمام غنیمت را فرا گیرد. این عمل برای امام مجاز است و هیچ کس حق اعتراض نخواهد داشت.

نماز عبادی - سیاسی جمعه

نماز جمعه از دستورات دینی است که به گونه ای با نهاد سیاسی ربط یافته است. در دوره های اولیه و حتی پس از آن محل برگزاری نمازهای جمعه در هر شهر در کنار دار الاماره ها و مقرهای حکومتی بود. سلاطین و والیان حکومتی عهده دار برگزاری نمازهای جمعه بودند و در مجموع اجرا و برگزاری نماز جمعه از شؤون دستگاه حکومت بود.

موضع انتقادی شیعه در برابر حکومتهای رسمی موجب می شد که مسأله نوع حضور در نماز جمعه از مسائل جدی شیعیان باشد. مسأله ای که از زمان حضور امامان مطرح بود و پس از آن نیز ادامه یافت.

نکته دیگری که در زمان غیبت افزوده شد بحث درونی عالمان شیعی بود که آیا وجوب نماز جمعه مخصوص به زمان حضور امام معصوم است؟ یا در زمان غیبت هم این تکلیف قابل اجرا و امتثال است؟

شیخ مفید دیدگاه خویش را در هر دو مسأله اعلان می دارد:

(والشرایط الّتی تجب فیمن یجب معه الاجتماع ان یکون حرّاً. بالغاً طاهراً فی ولادته مجنباً من الامراض الجذام والبرص خاصّة فی جلدته مسلماً مؤمناً معتقداً للحق باسره فی دیانته مصلیاً للفرض فی ساعته فاذا کان كذلك واجتمع معه اربعه نفر وجب الاجتماع... ویجب حضور الجمعة مع من وصفناه من الائمة فرضاً ویستحب مع من خالفهم تقیةً وندباً) ۱۶۳/.

ویژگیهای امام جمعه عبارتند از: حرّیت بلوغ پاکی مولد پیراستگی از امراض جذام و برص اسلام و تشیع به هنگام ادای نماز جمعه.

با وجود شرایط فوق و حضور حداقل ۴ نفر شرایط وجوب نماز جمعه تحقق پیدا

می کند. اما با آنان که این شرایط را ندارند تنها از جهت تقیه می توان نماز گزارد. ایشان در بیان فوق پاسخی به هر دو سؤال داده است:

۱. وجود امام معصوم را از شرایط وجوب نماز جمعه نمی دانند بلکه صرفاً اعتقادات حقه امام جمعه را اضافه بر شرایط دیگری که معتبر شمرد کافی می داند. بر این اساس امتثال تکلیف نماز جمعه در زمان غیبت نه تنها ممکن است بلکه با تحقق شرایط واجب خواهد بود. البته ظاهر کلام ایشان وجوب عینی است و نه تخییری.

۲. در دوره ای که نمازهای جمعه در اختیار حکومتهای جور است و امامان جمعه از گرایش مذهبی حاکم پیروی می کنند می توان برای نشان دادن همراهی در نماز جمعه شرکت کرد و این عمل از استحباب و ثواب نیز برخوردار خواهد بود.

مؤخره

در پایان نوشتار می توان این جمع بندی را ارائه کرد که مفید در دوره حکومت عباسی کم و بیش نمادی از اصلی ترین مسائل سیاسی روزگار خویش را عنوان می کند. مسؤولیتهای فقیه در عصر غیبت نوع ارتباط با حکومتهای ستمگر شیوه پرداخت مالیاتهای اسلامی در دوره غیبت چگونگی اجرای نماز جمعه و...

در مجموع آرای مفید اولین گامها در مسیر فقه سیاسی شیعه است. این مجموعه گرچه به شکل مدون ترسیم نشده اما در لایه لایه آرای فقیهان متکلمان و... مطالب قابل طرح و تدوین فراوانند.